

پیروز

ایرانلی مترقی ترک روشنگرلر جمیعتینین اورگانی

شماره ۱ - ایل ۱ - شهریور ۱۳۵۴ - سپتامبر ۱۹۷۵

بیز ستارخان علی مسیو، حیدر عمو او غلی، خیابانی، ارانی، پیشه وری و بهرنگینین یولو ایله گندیریک!

خاطره * یك شب وحشتناک!

دست آذربایجانیم که، متوان یک اخراجی نیپ نیروهای ویره هوا برد بود و در قتل عام ایل قهرمان شقائی در سال ۱۳۴۴ شخصاً شرک نموده و بعلت سریجی از اواصر فرماندهان خود بزندان افتاده و بعد از اتمام حکومت از ارتضی اخراج و از ابتدای تین حقوق یک فرد در جامعه ایران محروم شده بود، برایم از اسرار گنوی نظامی چنین صحبت میکرد. فرمانده یک گروهان چتر باز در باخته بودم. فرمادنده نیپ نیروهای هوا برد با سرتیپ کومرت صالح بود که بعد از حادثه خونین جنوبی به درجه سرلشکر ارتقا یافت. درست است که، آن زمان رادیوها و روزنامه ها جسته گزینه خبرهای منصور شده ای را از حوادث جنوب به اطلاع مردم میرساندند، اما من شخصاً قیام ایلات جنوب را از یک منبع موقن ارتضی شنبیده بودم و خوب میدانستم که، در جنوب حوادث خونین و در تهران توطه وحشتناکی بر علیه آن در شرف تکوین است. اما خودت خوب میدانی که، از دستمن کاری ساخته نبود و آگاهی سیاسیم در سطح همان اسرار گنوی ارتضی بود و بس ملاوه براین ما تحت کنترل دقیق سازمانهای جاسوسی خودی و بیگانه چون سازمان امنیت، خد اطلاعات ارشد و بسویه سازمان جاسوسی و خد جاسوسی جدید التأصیل به ریاست سرلشکر پالیزان، سرتیپ کانگر و سرهنگ سعادت بودم. خلاصه اینکه آن وقتها من خیلی پیاده بودم و غیر از حقوق ماهیانه اطاعت کور-کورانه زن و بجهه و ستاره های رو دوشی در فکر دیگر نبودم. اما زندان از من انسان دیگری ساخت و خودت میدانی که، امروز فکر دیگری جز آزادی وطن و خلقمن ندارم. داشتم از حوادث جنوب میگتم. بلی روزی بطا اطلاع داده شد که، آماده یک مأموریت عادی نظامی شوم. اما کجا و یزایچه؟ معلوم نبود. برای من و امثال من که، در نیروی مخصوص خدمت میکردیم، چنین مأموریتی تاریک نداشت. اما جنب و جوش فرماندهان نیروی مخصوص ویره، ضریتی و جنگی و آمد و خد کارهای بالای نیروهای سلحنه بیهوده بود. میدانی برش مرگ، عطیات مرگبار چیزی و خواه بیاد نبرد گلادیاتورهای رم باستان ماندادزد بفرماندهی سرگرد چتریار دیبا با یک غرور هوابیمای نیروی بزرگ عازم این مأموریت شدم. تعداد ما ۱۶۰ نفر یعنی یک گروهان کامل بود. افسران و درجه داران موجود در هوابیما باستنای چندین هم کوشی دستشان بود و میدانستند که چه بسا عازم یک مأموریت بیبرگشت هستند. اما من خوب میدانستم که با توجه به بنا خواسته و مسلح یک ایل نهم میلیونی طرف حساب خواهیم بود و این شوخی بردار آردی ایکینجی صفحه ده

**ئل اوغلو صمد بهرنگینین
شهید اولماسینین یدینجی
ایل د ونومو مناسبیتیله**



۱۳۴۲ نجی ایل شهریور آیندۀ ایران ترکلرینین مبارز روشنگر اوللو نادر قلم صاحب، ایران اوشاقلارینین سویطی حکایه یازانی، معلمی خلیقینین وطنبرور و مبارز روشنگری یل اوغلو صمد بهرنگی نامردجه سینه ریم طرفیندن شولدر ورلدو. ارجاعی ایران حکومتی صدین حیات چراغینی سوند ورمله اونون کسکین قلیندن قورتارماق ایسته دی، لکن بیوک سهو ایتدی. اونا کوره که، صدین تولدو روشه سبله اونون تکلری اتلرلریه برازد داهما گوجلو و آتلولو شکنده گچلرین بینین ایشیقلاندیرماغا باشладی، اتلرلریوون دنیا دیلرینه چورلیدی، گیلیمهه موضوع اولدو. بیوکن صدین بالاجا قره بالیغی کوتولدن-کوتوله یول آچیب جوان نسلی تربیه اتکده دیر. بلی صدین آزادلیق بولسوند اکسی دیویشو ژولووندن سورا قات-قات گچلنجیشیدیر. بونا کوره ده، بدای ایل بوندان اول صدی ایلچاچیاسینا تولدو رو نر زیم، ایکی آیدان بری اونون بیوون اتلریقی دغن اتیندیر. لکن ساقین زیم بیله لیدیر که، صدین بیاندیردی پیش اود و سوند ورمله ایسته دیکجه، او داهادا آللاباجا و بیوون ایران گچلرینی سلطنت ریمیله مبارزه. ایجون دیویش میدانینا چکه جکدیر. صدین ایران ترکری تله جه ده بیوون ایران خلقلرینین آزادلیمی ایجون باشلایغی مبارزه اونون شهادتله اصل کله وی دیویش چورلیشیدیر. صد شولسمه میشیدیر. او هر بیر مبارز ایرانی جوانین سیاسیندا ارجاع علیهینه دیویشور و سون غلبه به قدر بی مبارزه به ادامه ویره جکدیر. صدین ژلمس روحونا ابدی افتخسار! وطنیمیزین آزادلیمی یولوندا دیویشن قره بالیقلارا آتشین سلام!

روزنامه نینهد فی

ایکبر مینجی همین اوللرینیدن ایران ترکلری، خصوصیله آذربایجان خلقي و شقائی ثلثی، بوتووی ایران خلقلریه برازرس سلطنت ریمی علیهینه، دفعه لله، سلاحاً ال آتهش و ایرانین استقلالی و تویا بیرلیکی حفظ اتیشلر. بو حرکاتلار داخلی و خارجی ارجاعی قوه لر طرفیندن یاتیر- یلیش و او حرکتکرده شرکت اتیش آزادینخواهلازین بیر حمه س وطنی ترک ایدیب خارجیه مهاجرت اتیشلر. سورا لار تحصیل ایجون و یا آیرسی هنوانلارلا غرسی ارویا یا گلخیشلرده بیو مهاجرلرمه قوشلمسو شلار. بو مها- جر لرین سای ایکیجی دنیا محاربه سیندن سورا آرتمیش و سون ایلرلرده اولرین عده سی غرسی ارمادا گوند- گونه آرتقادادیر. مثلاً سون زمانلار ایران مطبوعاتینیه یازدینهینا گوره ایرانلی طبیلرین بیوک حمه سی ارویا ٹولکه لرینده ایشله بیبیانایپرلا. ایران حکومتی بو روشنگرلری ایرانسا قایتارما غانه قدر جهد ایدیرسده هیچ بیر نتیجه آلا بیلمیر. بو روشنگرلرین خصوصیله قابل‌چیلا ری بو گونکو ترور شرایطینده وطنیه دونمک ایسته میرلر. وطنند ن خارجده یاشایان بو روشنگرلرین مهم حمه سی ایران ترکلری یندن دیسر لر.

بیز ایران زحمتکاری و ملتلرینین ریسم علیهینه مبارزه سینین غلبه- سینه هیچ بیو شبهه اتفیریک. دنیا، تله جه ده یاخین و اورتا شرقین بو گونکو شرایطینده ایراندا سلطنت ریمی اوزون عمر سوره بیلمه یه جکدیر. ایران آزادلیق حرکاتی مطلق غلبه چالجای و وطن حستیله غریته یاشایان بو مهاجرلر دوفنا وطنلرینه قایداجا-شلار. بونا گوره ده بو مهاجرلرین آراسیندا ملاقه هم اولاً ین. بو گونکو حیاتی، عده وطنه زمانلاری ایجون اولدوقجا ضروریدیر. لکن بیوک تا-سفله اعتراف اتک لزمدیر که، مختلف سیاسی عاملر نتیجه سینه غریته یاشایان و ریمین مخالفی اولن بو روشنگرلر آراسیندا علاقه و هدف بیرلیکی بیو-شدور. هالیو که، اولین اکنتری وطنلرین آزاد اولماس و غریتندن قایدیب هموطنلرینه خدمت اتک آرزوو ایله یاشایپرلار. ایرانلی مترقی ترک روشنگرلر جمیعتینین اورگانی اولن روز- نامه میزین اساس هدف اوندان عبارتیر که، بیوون ایرانلی مترق ترک روشنگرلری و بیرونی نویسه ده وطنند خارجده یاشایان ترک روشنگرلری آراسیندا ملاقه، نکر و هدف بیرلیکی یارانسین. بوندان ملله روزنامه میز چالیشا-شلار ده، ملی مسئلله و مل حقوق باره ده اسکان قدر گیش معلومات ویرسین. بیوون ملاقه دار روزنامه میز سعی ایده جهکدیر که، مل آزادلیق آردی ایکینجی صفحه ده

یاشایین آذربایجان د موکرا تفرقه سینین یارانما گونو ۱۲ شهریور!

قهرمان قشقائی روشنگرلینه !

هزیز و قوچاق قارداد اغلبیتیز !
”بپرلیک“ سیزی هکارلیهنا چاگزیر . قهرمان قشقانی گلس و وطنیمیزین
جنووندا یاشایان باشقا ترک گلسلری باره ده بیزه معلومات
دیزین اولارن ۱۹۱۶ م ۱۹۴۱ - ۱۹۴۲ م ۱۹۱۶ م ۱۹۱۵ م ایلرلند هکی
قهرمانانیق حرکاتی حقینده خاطره لیزی بیزه یازن . سردار هنایر
صوتالدوله ، ناصرخان قشقانی ، بهمن قشقانی ، خداگر کم قشقانی و سایر
قشقانی قهر مانلاریین حیاتی ، ایشلری و قهرمانانیقلالاری باره ده خا -
طه لسر و معلوماتلا ریزی ، ها بتله اولا رین شکلسلرینی بیزه گو -
نده رسن !
یاشایین وطنیمیزین استقلالی کیکینده دایانان قهرمان جنوب
تلری ۱ . بپرلیک *

هرمراه چند تن در بالای صخره ای پائین آمدیم . همه گیج و مبهت بودیم . تا بخود آئیم هوا بیمای نیزبیر دیگری هم سر رسید و عده دیگری باز هم بالان سر ما بیاده شده و دچار همان بلائق گردیدند که ما چند دقیقه قبل دچار آن گردیده بودیم . رفاقتی ما اصلاً یا در آسمان میسردند و یا چنان رُخْمَه شده و یا خود را گکهم کرده بودند که فرصت استفاده از چتر را هم فراموش و با همان سرعت سقوط آزاد بزمین خورده و تک تک شده بودند . بعد از چند دقیقه بخود آمدیم . از خود محضی پرسیدم . چرا چنین شد ؟ چرا بنا نارو زند ؟ چرا بنا دروغ گفتند ؟ چرا ما را در جهنی از آتش و خون رختند ؟ رفاقت هم مثل من بودند . از خود می پرسیدم . ما کجا هستیم ؟ با چند نفری چه کار میتوان کرد ؟ طرف حساب ما در این ظلمت شب کیست ؟ ۰۰۰۰ در این نکوها بودم که ریگار گوله چون باران بطرف ما باریدن گرفت . بلن ما در حاصره « چریکهای قشلاقی لفتابه بودیم . ظلمت شب باعث میشد که خودی و دشمن را نیز نتوانیم تشخیص بدهیم و اگر دشمن را هم می شناختیم باز هم از ما کاری ساخته نبود زیرا دشت و بیابان و کوه و سنگلاوهای نیز به آتش سوزانی علیه ما مبدل شده بود . بهر طرف نگاه میکردی صیر گوله بود و بعنوان ما در فکر گیری از این معركه بودیم اما از بد شناسی هواپیماهای جنگ نیروی هوایی نیز منطقه ما را بباران می کردند . در این حادثه سروان چتر بازی که همه از بود در مقابل چشمها بدمست قوای خودی تک تک شد . با استفاده از یک سلسله عطیات ضد چریکی و در بناء آتش مسلح افغان و خیزان در صدد شکستن خط حاصره و فرار از تله « مرگ بودیم . اما کجا میتوانیم فرار کمی خود نیز نمیدانیم زیرا این عمل ممکن بود باعث شود که ما یک دفعه از قلب چریکها سر در آوریم و زنده بدمست آنها بیفتم . در این لحظات وحشتناک و تصمیم گیری بود که رفیق دیگری بشدت تیر خورد و طبق دستورات نظامی برای اینکه زنده بدمست چریکها نیفتند و اطلاعاتیرا رو نکنند و برای نجات از دست ما کاری ساخته نبود رفیقی به حیاتش خانمه داد . این سرنوشت شم میتوانست شامل حال همه « ما گردد .

بگذرم . نهیب تانکهایکه جایرا تیر باران میکردند و خبر از یک جبهه « خودی میدارند بدامان رسید . با تحصل هزاران بدختی موفق شدم که خود را بخت جبهه « تانکها برسانیم . همه تیر خورده و مجری بودند حتی خود من . روزهای بعد شنیدم که در آن شب وحشتناک در حدود ۹۰ افسر و درجه دار چتر باز تنها از گروهان ما کشته شده و چند ده نفری هم اسیر افتابه اند که بعدها از آنها خبری نشد و شاید بدمست چریکهای مشقایی اعدام شده بودند . گرگرسی

نیست . بگریم . شب بود . هوابیما دل آسمانرا می شکافت و پیش
میرفت . عده ای مشغول نوشتن نامه وصیتname و یا یاد داشتها
بودند عده ای بن خیال عرق میخوردند و قاه قاه می خندیدند
عده ای هم در خواب بودند . . . سرگرد دیبا آشکارا می ترسید .
من این را از چشما نش میخواندم . من از شیشه هوابیما در
دل آسمان تاریک و غم گرفته دنبال چیزی بود که خودم
هم نهدانست . زیرا بیرون سیاه بود و سیاه . ظلمت شب قیام می
های گرفته برشکر و ترس آلو ببعضی از رفقا آینده نام
معلوم زن و بجهه و غیره غیره مرا از خود بپسخود کرده بود .
نوب از نیمه گذشته بود که ناگهان سرگرد دیبا به صدا
در آمد . بی قدمه و ب بدون هیچ یerde پوشی گفت .
ما عازم یک مأموریت مهم و خطیر نظایر هستیم . میدانید که
نیروی ما جشم و چراخ تیپ هوابرد است . ما حتی العذر باید
اوامر وزارت جنگ را اجرا کیم . شما باید این یافیان سر
کوهی را بکشید و نابود کید و اطمینان داشته باشید که بعد
از این عملیات ترفعی درجات و پاداش نقدی شما بیش من است .
من بشما قول شرف میدهم و شما خوب میدانید که شخص
اعلیحضرت همایون بزرگ ارتشتاران و وزارت جنگ بصداقت نظایر من
ایمان کامل دارند . . . شما میرید و باید میهن برستی و شاه
دوستی خود را در مقابل یک مشت بیگانه برست سر کوهی
به ثبوت بتوانید . تمدار این یافیان معلم نیست اما همکن
صلحمند و چه میخواهند و حرف حسابیان چیست ضم
نمیدانم . شنیده ام از عملیات چریکی کی مرشد نمیشود . اما
آنها در مقابل شما که خدای عملیات چریکی هستید هیچند .
ترس و وحشت سرایای سرگرد دیبا را فرا گرفته بود . با این
حرثهای بخودش هم دلداری میدار و لی با وجود این چنین
و اندود میکرد که از این عملیات و سرگرد ترس ندارد . او
میگفت . اگر کنته شدیم بدruk اما لااقل بنام شمید میهن
و ملت از ما تجلیل بعمل خواهد آمد و این برای ما کائیست .
افسر دیگر عملیات رو بنا کرده گفت . بر اساس معلوماتیکه
هوابیمهای تجسسی و اکتشافی بنا داده اند شما باید کی
دورتر از محل درگیری و در دامنه کوهی بیاده شوید
زیرا در آن منطقه هیچ خطری شما را تهدید نمیکند . اینکه
که لحظه های پر شرگ نزدیک است برای شما و خودم آرزوی
موقوفیت در عملیات یافغی بان کی دارم باید پیروزی . و فقا
آماده . پرواز . . . یک . . . دو . . .

مایبین زمین و آسمان لیتاوی محلق بودیم . سرگچون شبحی و هشتگ در ظلمت شب بال گستردۀ بود . انگار ستارگان آسمان غم آلود نیز بسرونوشت ما اشک میرختند . زیرا با وجود اینکه آسمان هم جا بر از ستاره بود از یک قطمه ابر سیاه که بالای سرما بود باران بندت میارید و با سیل هشدار پاش میداد . این خود اولین شکست ماموریت ما بود . زیرا عملیات ضربتی در هوای بارانی آنطور که باید و شاید نیتواند نتایج خوبی داشته باشد ، بعد از لحظاتی ناگهان زمین زیر بایمان چون کوه آتشفانی مبدل به جهنه‌ی سوزان شد . ما در ظلمت شب چیزی نمیدیدیم اما انگار زمین بیک مسلسل خود کار بدل شده بود و هدف آن ما بودیم . بلی چریکهای شقائی ما را چنان غافلگیر کرده بودند که تصورش هم برایمان محال بود . آه و ناله رفاقتی تیر خورده را می‌شنیدیم که در آسمان لا پیتاوی طنین انداز بود . هواپیماهای اکتشافی و نیروهای تجسسی کوهی و صحراوی ارتش شاهنشاهی با آن همه قدر قدرتی گول چریکهای شقائی را خورده و ما را درست با لای سر آنها یعنی با لای دهانه ، چاه آتشفان بیباشه کرده بودند . وجود لبزیز از ترس و هشت بود و نا لحظاتی محل دگمه فشار چتر را نیز گم کرده بودم .

حرکاتیله طبقاتی مبارزه آراسیندا اولان دیا لکتیکی
علاقه نی ایشیقلاند پرسین . "بیرلیگ" ایران ملتسری آراسیندا
قاره اشليق و هکارلیغی جدی تبلیغ ایده جهک و هن زماندا
ایران حاکم دایره لرینین شونهیز می و ایران ملتسری روشنگر -
لری آراسیندا اولان افراطی ملتچیلیک میلسنینی افشا ایده جک دیر
شبیه سیز که روزنامه میز ایران ترکلرینین دیلی، ادبیاتی، تاریخی
بوتون ایرانین استقلالی آزادلیغی و ما بله نوز ملی
آزادلیغلا ری بولوند اکس مبارزه لری، جغرافیائی موقعيظلوی، هنرلری،
ضیبره لری، عادت همنه لری، طوی قهرمانلاری و سایره ملی
خصوصیتلری باوه ده معلومات و سرمهکله بو ملته هم ایران
همه دنیا خلقلرینه تائیساغا چالنجلجاقدیر .

بیزه اعتراض ایدیب دیه بیلرلر که، نه ایجون بیز بوتون
ایرانلی مترقبی روشنگرلر دیبل، آنجاق ایرانلی مترقبی ترک
روشنگرلری آراسیندا علاقه یاراعتفا چالیشلجا بیق . بیز جواب
و سریریک که، اولا واهنامه ایرانلی مترقبی ترک روشنگرلر جمعیتینین
اورگانیدیر . ایکنجه طرفدن ایرانلی مترقبی روشنگرلری عو م
ایران مسئله لری بیلشدیره بیلدیگی حالدا، ایرانلی مترقبی
ترک روشنگرلری بیلشدیره بیلن، عموم ایران مسئله لریندن طاوه،
بیرده ملی حقوق عاملیدیر . بو ایسه ایشی سرتلننده ره و ره .
قوی بیزیم فارس، کرد، عرب و بلوج قارداشلایمیدا بله بیر
تشبه ال آتنینلار و روشنگرلرینی بیلشدیریب اولارین آراسیندا
علاه، فکر و هدف بیرلیگی یاراتنینلار . بیز همیشه قاره اشليق
و هکارلیق الیمیزی اولارا اوزاتناغا حاضریق . هر وقت اولار
بیلشمه لر بیزی نوز کنارازیندا گوره جکلر .

بیزه افتراض ایدیب دیمه بیلرلر که، نه ایجون بیز نوژ
فوه میزی ایرانشمول فعله حزبی و یا ایران ترکلرینین
سیاست حزبی پاراتساق یولوندا دیبل، حدود بیز جمعیت
پاراتساق یولوندا صرف ایدیزیک بیز جواب ویزیزیک
که، فکر میزجه بیز ملکت بیز خلق و یا بیز طبقه نین
آدیندان دانیشان بیز حزب آنجاق همان ملکت، همان خلق،
و یا همان طبقه نین بلا واسطه داخلینده پاراتسالی و
پاشمالیید. بیز اولارین خارجینده بنله بیز حزبند
آنچاق سوزه دانیشماق اولا ره بوندان علاوه بقله حزبیلر
اوتسوز ایلدن بری وطنیمیزین خارجینده وار، فعالیته ایدیرس،
ایشلرینین نتیجه سیده هامیما معلومدر. بیز اولارا موقیت
آرزو ایدیزیک. بیز گلديکده ایسه دیبریک که، بیز
خارجده اولان ایرانلی متقسی ترک روشنفکرلری داخلینده
پاشایبر، اولا ری تانیبر، اولارین آرزو-آمالی، اوره ک دردسری،
حیات چتین لیکلری و وطن حضرتلرینی بیلریک. بیز بولارین
داخلینده بیک و خیال قانادینا مینمی دن آنچق اولارین
آدیندان دانیشیرق. اکر بیز اولا رین آرامیندا علاقه و
هدف بیلیکی پاراتعاقدا کیع کیچیک و متواضع بیز ایش گوریکه
موفق اولساق، ایران رحمتکلری و ملتلرینین آزاد لیق یولوندا
سازاره سینه آز کت اتمه ریک.

”بیز-لیک“ بوتون ایرانلی مترقبی ترک روشنفکر لسیندن انتظاری وار و اولاری دعوت ایدیز که ، شوز آزوگاری ، فکرلری و تنقیدی نظرلرینی یازماقلا اما کت الی اوزادیب اونوولا همکارلیق اتسینلر .

و با فارسجا یازا بیتلر .

طن سر اپرالی ترک روشنفکر لینہ ۱

1

- بیرلیک = ماهنامه سی نین هدف‌بیندن بیری ایرانی متقسی ترک روشنگرلرینین آرزو لاری، فکرلری و اولارین استعدادلارینی دنیاپایا نا-
نیت عالمداری پرس . نوز آرزو و فکرلری بیو یازن ، انلریزی بیزه
گوندیرین ، لورتو لو قالیش ادبی ، هلسی ، هنری استعدادلاریمیزی
بسیره معرفلیک ایدین !
- سوللیک بیزین ملی و بیزین آرزو لاریزی هکن ایده ن ما -

منابع دیر، ایندیلا ملات ساختهاین ۱

www.ijerpi.org

یاشامین ایران ملتلرینین دوستلوقو و همکاریغى !